

Social Relations Based on Wilayah in the Holy Qur'an

Sadeq Golestani

Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute,
Qom, Iran. sadeq.golestani47@yahoo.com

Abstract

The purpose of this study is to explain the scope and requirements of the concept of *Wilayah*—as one of the fundamental elements of social relations in an Islamic society—from the perspective of the Holy Qur'an. In Qur'anic culture, social relations grounded in *Wilayah* manifest on two levels: intra-group and inter-group. The intra-group level refers to the deepest and most comprehensive form of connection among believers, while the inter-group dimension indicates distancing from elements that contradict or undermine these relations. This research, conducted using a thematic-exegetical approach and the *interpretation of the Qur'an by the Qur'an* method, is organized around the following central question: How is *Wilayah* conceptualized within the epistemological system of the Holy Qur'an at both intra-group and inter-group levels, and what are its social implications? The findings indicate that social *Wilayah* among believers is one of the fundamental needs of the Islamic community, ensuring its stability and persistence while enabling the realization of its goals under its protective framework. Conversely, the Qur'an explicitly and strongly prohibits the acceptance of *Wilayah* of the disbelievers—an intensity rarely found regarding other sins. This divine warning can be examined from two perspectives: first, the inherent attitude of disbelievers toward believers, which, despite outward expressions of friendship and sympathy, conceals deep hostility and jealousy toward the progress of the Islamic community; and second, the catastrophic and irreparable consequences of accepting the *Wilayah* of disbelievers within the Islamic society, as such acceptance transforms the inner disposition of those who adopt it, inclining them toward moral and behavioral traits consistent with the values of disbelief. Indeed, such relations pave the way for the formation of hypocritical groups within the Islamic community, whose depth and scope of harm are unparalleled.

Keywords: *Wilayah*, Social Relations, Community Of Faith, Affectionate Relations, Disbelievers.

Cite this article: Golestani, S.(2025). Social Relations Based on Wilayah in the Holy Qur'an. *Hawzah culture and social studies*. 9(1), p. 327-343.

Received: 2024-08-25 ; **Revised:** 2024-11-11 ; **Accepted:** 2025-01-13 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



روابط اجتماعی مبتنی بر ولایت در قرآن کریم

صادق گلستانی

استادیار، گروه جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. sadeq.golestani47@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین قلمرو و الزامات مقوله «ولایت» به‌مثابه یکی از عناصر بنیادین روابط اجتماعی در جامعه اسلامی- از منظر قرآن کریم است. در فرهنگ قرآنی، روابط اجتماعی مبتنی بر ولایت در دو سطح درون‌گروهی و برون‌گروهی تعین می‌یابد. سطح درون‌گروهی، به عمیق‌ترین و جامع‌ترین نوع ارتباط میان مؤمنان اشاره دارد، در حالی که بعد برون‌گروهی، فاصله گرفتن از سایر عناصر متضاد یا مخدوش‌کننده این روابط را نشان می‌دهد. این پژوهش با رویکرد تفسیر موضوعی و با روش تفسیر قرآن به قرآن انجام شده و حول محور پرسش اصلی زیر سازمان یافته است: ولایت در منظومه معرفتی قرآن کریم در دو سطح درون‌گروهی و برون‌گروهی چگونه صورت‌بندی می‌شود و چه دلالت‌های اجتماعی در پی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ولایت اجتماعی مؤمنان نسبت به یکدیگر را می‌توان از نیازهای بنیادین جامعه اسلامی دانست. به‌گونه‌ای که این ولایت، قوام و پایداری جامعه اسلامی را تضمین می‌کند و دستیابی به اهداف این جامعه را در سایه آن ممکن می‌سازد. در مقابل، قرآن کریم به‌صورت صریح و با لحنی بسیار شدید از پذیرش ولایت کفار پرهیز می‌دهد؛ شدتی که درباره کمتر گناهی تکرار شده است. این هشدار وحیانی از دو جهت قابل بررسی است: اول، نگرش ذاتی کفار نسبت به مؤمنان، که علی‌رغم ظاهر دوستی و همدلی، در باطن دارای کینه‌های عمیق بوده و نسبت به پیشرفت جامعه اسلامی، حسادت می‌ورزند. دوم، پیامدهای فاجعه‌بار و جبران‌ناپذیر ناشی از پذیرش ولایت کفار در جامعه اسلامی است؛ زیرا این ولایت، نه تنها روحیه‌های پذیرفتگان را دگرگون می‌کند، بلکه آنها را به‌سوی پذیرش خلق و خویی سوق می‌دهد که با ارزش‌های جامعه کفر همخوانی دارد. در واقع، چنین رابطه‌ای زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های نفاق در درون جامعه اسلامی است. گروه‌هایی که عمق و گستره زیان‌های آنها برای جامعه اسلامی بی‌مانند است.

واژه‌های کلیدی: ولایت، روابط اجتماعی، جامعه ایمانی، رابطه محبت‌آمیز، کفار.

استاد به این مقاله: گلستانی، صادق (۱۴۰۴). روابط اجتماعی مبتنی بر ولایت در قرآن کریم. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۹(۱)، ص ۳۲۷-۳۴۳.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

https://gnoe.bou.ac.ir/

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





۱. مقدمه

زندگی جمعی، با ارتباطات اجتماعی عجین شده و از این رهگذر، امکان رسیدن به سعادت اجتماعی دنیوی و نیز اخروی که در واقع، غایات وجودی اصل تکوین زیست اجتماعی است، فراهم می‌شود. تحقق این غرض در صورتی امکان‌پذیر است که روابط اجتماعی در چارچوب قواعد متناسب با آن اهداف و تسهیل‌کننده رفتار اجتماعی در تراز آن، صورت پذیرد. هر جامعه متناسب با اهداف کلان اجتماعی و مبتنی بر چارچوب معرفتی‌اش، نظام ارزشی خاص سامان‌بخش روابط اجتماعی را تعریف می‌کند و افراد را در همین چارچوب و در جهت تحقق آمال خود، جامعه‌پذیر می‌سازد. منظومه آیات و حیانی با رویکرد توحیدی و معادمحور خود، برای زندگی اجتماعی نظام ارزشی و الگوی رفتاری را تدوین نموده و رسیدن به سعادت اجتماعی و اهداف فطری زیست اجتماعی را در آن چارچوب، دست‌یافتنی شمرده است. موضوع ولایت در این الگوی رفتاری، جایگاه برجسته‌ای دارد. دالّ مرکزی در روابط اجتماعی قرآنی را ولایت اجتماعی شکل می‌دهد. سامان یافتن جامعه و عینیت یافتن و نهادینه شدن قواعد رفتاری نظم‌بخش تعاملات اجتماعی در سایه رابطه ولایی مؤمنان امکان‌پذیر می‌گردد و مخدوش‌شدن این قطب همبستگی جامعه اسلامی، در روند حرکت عمومی به سمت اهداف اجتماعی، اختلال ایجاد می‌کند. ولایت اجتماعی مؤمنان، زمینه گروه‌بندی خودی و غیرخودی را در پی دارد. در گروه خودی، همبستگی و همدلی حاکم است و ایثار و فداکاری و ترجیح دیگری بر خویش و جهاد با مال و جان برای اهداف گروهی مشروعیت می‌یابد. اما در گروه غیرخودی، هرچند رفتار با آنان بر مدار عدالت صورت می‌پذیرد و ملاحظه جنبه‌های انسانی مدنظر قرار می‌گیرد؛ فاصله با آنان در روابط اجتماعی حفظ می‌شود و مدار کیفیت و میزان روابط با آنان را اقتضانات گروه خودی تعیین می‌کند. مطابق این معیار، دوری و نزدیکی روابط با گروه غیرخودی مشخص می‌شود و گروه خودی با دیگران، حتی کسانی که روابط نسی و خونی با آنان دارند نیز مرزبندی روشن دارند و در این مسیر گاهی در مقابل‌شان صف‌آرایی می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم، آنان را دوست تلقی نکرده و رابطه محبت‌آمیز با آنان برقرار نمی‌کنند. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله، ۲۲)؛ قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدانند». بنابراین، تحقق اهداف مشترک جامعه اسلامی در چارچوب این الگوی و حیانی روابط اجتماعی، امکان‌پذیر است. بُعد درون‌گروهی ولایت مؤمنانه، تحکیم روابط داخلی و همدلی را امکان‌پذیر می‌سازد و بُعد برون‌گروهی که در قلمرو رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی قرآن کریم

۱. وَ يُؤَيِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (حشر، ۹) و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند.



سازمان می‌گیرد، چارچوب مناسبی برای اینگونه روابط تعریف می‌کند؛ تا جامعه اسلامی را در کنار بهره‌مندی از دستاورد دیگران، از هرگونه آسیب به جبهه درون‌گروهی ولایت مؤمنانه، حفظ کند و از رخنه و نفوذ بیگانان و در نتیجه، به هم خوردن انسجام درونی آن دور نگه دارد. قابل ذکر است که ولایت اجتماعی، بُعد سومی هم دارد که مرکز ثقل حفظ و استمرار دو بُعد دیگر به حساب می‌آید و در واقع، ضمانت اجرای آن دو بُعد بوده و به‌طور کلی، بستر تحقق احکام اجتماعی را فراهم می‌سازد و نظام‌بخش جامعه اسلامی به‌طور عام و روابط اجتماعی به‌طور خاص است. در این پژوهش، ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر در دو بُعد پیش‌گفته مطرح شده و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که از نظر قرآن کریم، ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر به چه معنا است و از چه جایگاهی برخوردار است؟ چرا با ولایت کفار تضاد دارد و این ولایت چه تهدیدهایی را بر جامعه اسلامی تحمیل می‌کند؟ اهمیت ولایت و جایگاه آن در اندیشه اسلامی باعث شده است مورد اهتمام عالمان اسلامی قرار گیرد. از این‌رو در این باب، آثار ارزشمندی تولید شده است؛ اما اکثر آنان، معطوف به ولایت در ابعاد کلامی و سیاسی و امتداد آن در عرصه روابط قدرت سازمان‌یافته است که در واقع، بخشی از ولایت اجتماعی را شامل می‌شود. به‌ویژه آنکه جنبه سلبی ولایت، یعنی ولایت کفار و پیامدهای اجتماعی آن، مورد توجه قرار نگرفته است. توجه به این خلأ، نگارش این مقاله را توجیه‌پذیر ساخته و سویه جدید بودن را نشان می‌دهد. در واقع، جنبه جدید بودن این مقاله آن است که تلاش کرده با خوانش اجتماعی، این موضوع را بررسی کند و جایگاه آن را در زیست اجتماعی مؤمنان تحت عنوان ولایت اجتماعی نشان دهد و پیامدهای فاصله جامعه را از این نقطه کانونی روابط اجتماعی که ضامن حفظ کیان جامعه اسلامی و بسترساز رسیدن جامعه به غرض زیست جمعی است، تحلیل کند.

ولی از ریشه ولایت و جمع آن، اولیاء است. ماده ولی (واو، لام، ی) به معنای قرب و نزدیکی می‌باشد (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۸۸۵). برخی، قرب و نزدیکی را به‌عنوان معنای استعاره‌ای این مفهوم می‌دانند. ولاء و توالی در صورتی است که چند چیز به‌گونه‌ای با یکدیگر پیوند بخورند که فاصله‌ای بین‌شان نباشد. این مفهوم به‌عنوان استعاره در نشان دادن معنای نزدیکی، اعم از نزدیکی مکانی، خویشاوندی، دینی، دوستی و نصرت و یاری و اعتقاد به‌کار گرفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۸۸۵؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۵). برخی بین دو قرائت ولایت به فتح و کسر واو، تفاوت قائل می‌شوند. به این صورت که ولایت به فتح واو را در معنای خویشاوندی و نصرت، و ولایت به کسر واو را برای تدبیر و سرپرستی به‌کار برده‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۸۸۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۵). ولی برخی لغت‌شناسان، ولایت در هر دو قرائت را در هر دو معنای ذکرشده به‌کار می‌برند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۲۲). از نظر برخی مفسران نیز تباینی بین این دو قرائت وجود ندارد و ولایت به فتح واو نیز همانند



کسر واو، برای زمامداری به کار می‌رود. آیه ۴۴ سوره کهف^۱ ناظر به همین معنا است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۵۲). ولی تفاوتشان در این است که ولایت به کسر واو، بر تأثیر و تأثر متقابل اشاره دارد؛ به این صورت که طرفین، ولیّ یکدیگر هستند. ولی در ولایت به فتح واو، ولایت یک‌جانبه است؛ یعنی تنها یک طرف ولایت دارد و دیگری مولیّ علیه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۵۱). مفسّران در ذیل آیات مختلف ناظر به نفی ولایت کفار، به موارد متعددی به عنوان مصادیق ولایت کفار اشاره کرده‌اند. مثلاً در تفسیر آیه ۵۱ سوره مائده^۲، مواردی چون نصرت، دوستی و یاری کردن و یاری جستن از آنان و رابطه برادرانه و معاشرت مؤمنانه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۲)، اعتماد به آنان و معاشرت دوستانه با آنان (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۲۶)، هم‌پیمانی و دوستی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۰)، رابطه دوستی و اعتماد به یاری آنان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۹) اشاره دارند؛ یا در آیه ۱۴۴ سوره نساء^۳ مواردی چون انصار (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۹؛ تبیان، ج ۳، ص ۳۶۷)، دوست (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۴۹) خواص و محرم راز (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۴۵) را برشمردند. به نظر می‌رسد ولایت در آیات مربوط به نفی ولایت کفار، جلوه‌های مختلف دارد و در مصادیق خاصی محدود نمی‌گردد. در واقع، مفاد آن در این آیات همان ارتباط تنگاتنگ و مباشرت عمیق و دوستانه‌ای است که به‌طور طبیعی به ولایت در نصرت و سرپرستی نیز می‌انجامد. به تعبیر برخی مفسّران، ولیّ از ریشه ولایت به معنای نزدیکی است. دو چیز را که میانشان فاصله‌ای نباشد، متوالی گویند. بر اثر نزدیکی بین دو فرد، گرایش قلبی پدید می‌آید؛ سپس محبّ، ناصر و والی یکدیگر شده و هنگام نیاز، یکدیگر را یاری می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۳۴). بنابراین، اگر مفسّرانی چون علامه طباطبایی بر روی ولایت محبّت تأکید کرده‌اند؛ قاعداً محبّت صرف را مد نظر قرار نداده‌اند و ولایت نصرت و تصرف و سرپرستی را نفی نکرده و اتفاقاً در تبیین ولایت کفار نیز به لوازش، از جمله نصرت و سرپرستی و تصرف، اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۶۹). بنابراین، مراد از محبّت، همان‌گونه که در تعریف آمده است، ارتباط و دوستی ویژه‌ای است که به‌طور طبیعی، آن پیامدها را به دنبال دارد؛ با توجه به همین واقعیت است که آیت‌الله جوادی در تفسیر بیان علامه که بر ولایت محبّت تأکید کرده، می‌نویسد: مفاد آیه، برتر از آن است. مگر آنکه مراد ایشان، محبّتی باشد که نصرت را هم به‌همراه داشته باشد در نتیجه، پذیرش سرپرستی آنان نیز حرام است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳،

۱. هنالك الولاية لله الحق؛ در اینجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد.

۲. «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منهم فانه منهم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود...».

۳. «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید...».



ص ۳۹). بنابراین، فقط مسئله محبت و دوستی نیست. بالاتر از اینها است. ولی خود نگیرید؛ یعنی هم جبهه خودتان ندانید، یعنی خودتان را در صف آنها قرار ندهید، یعنی در دل، خودتان را با آنها در یک صف فرض نکنید، آن کسی که دشمن شما است در کنار خودتان ندانید او را؛ بلکه روبه‌روی دشمن و معارض با خودتان ببینید (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۴۱۷).

۲. ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر

توحید در منظومه معرفت و حیانی، عنصر محوری است. این مسئله در حوزه رفتار فردی و اجتماعی انسان جایگاه روشن‌تری دارد. بدین ترتیب، همه رفتار فردی و اجتماعی و به‌طور خاص، ارتباطات اجتماعی برمدار توحید و ایمان و کفر نسبت به آن ارزیابی می‌شود. مطابق این اصل محوری، می‌توان گروه‌های اجتماعی و جوامع انسانی را به گروه و جوامع مؤمن و غیرمؤمن یا ایمانی و غیرایمانی تقسیم کرد. بنابراین، بر محور این اصل قرآنی، گروهی به نام مؤمنان شکل می‌گیرد که محور تکوین آن را ایمان شکل می‌دهد و از ویژگی ممتازی برخوردار می‌باشد و از قواعد خاصی نیز پیروی می‌کند. از آنجاکه ایمان فارغ از هر رنگ و بو و خصلت‌های فرهنگی است، آیات مختلف قرآن کریم، مؤمنان را یک حقیقت و یک تن معرفی کرده است که از آن به‌عنوان ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر یاد می‌شود. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند...». هرچند ولایت در جلوه‌های مختلف محبت، نصرت و سرپرستی مصداق می‌یابد؛ اما ولایت اجتماعی مؤمنان، همه این مصادیق را شامل می‌شود^۱ و در واقع، آن نوع قربات و نزدیکی مد نظر است که مؤمنان را حقیقت واحد می‌کند. المیزان این معنا را در تفسیر آیه شریفه، به‌روشنی انعکاس می‌دهد که مؤمنان به‌رغم تکثر و پراکندگی مختلفی که دارند، اما شخصیت متحد و هم‌بسته‌ای را شکل می‌دهند که تفرقه و انشعابی در آن وجود ندارد و همین حقیقت باعث می‌شود تا عهده‌دار امور یکدیگر شوند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۳۸). به تعبیر مجمع‌البیان در برابر بیگانگان ید واحد می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۶؛ ج ۲، ص ۶۹). به بیان دیگر، ولایت امت مسلمان به این معنا است که میان افراد این جبهه، هرچه بیشتر اتصال و پیوستگی به‌وجود بیاید، هرچه بیشتر دل‌های اینها به هم گره بخورد و نزدیک بشود و هرچه بیشتر، از قطب‌های مخالف، از کسانی که بر ضد آنها می‌اندیشند و بر ضد آنها عمل می‌کنند، جدا بشود (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۴۱۷). ولایت اجتماعی مؤمنان به معنایی که ذکر شده در آیات مختلف در ذیل سیاق و مفاهیم دیگری مطرح شده است. در آیه ۶۱ سوره نور، بعد از بیان برخی از مصادیق روابط همدلانه مؤمنان، آنها را با عبارت نفس واحد خطاب می‌کند،

۱. با اشاره به همین واقعیت است که برخی در تفسیر این آیه چنین گفته‌اند: زنان و مردان مؤمنان اولیای مودت‌اند و اولیای نصرت‌اند و اولیای ولایت‌اند (ابوالفتح راضی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۹۳).



«فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نور، ۶۱). به باور مفسران، کاربرد این تعبیر به وحدت و یگانگی و نفس واحد بودن مؤمنان اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۴۵۱؛ ج ۴، ۲۵۳۴). همچنین به این معنا است که ایمان، قوی تر از رحم و هرجیز دیگر، افراد را جمع می کند و به آنها یگانگی می بخشد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ ج ۴، ص ۴۱۸). برخی آیات نیز گروه مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات، ۱۰؛ آل عمران، ۱۰۳)، در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران را سازش دهید». آیه شریفه، دعوت مؤمنان نسبت به اصلاح بین یکدیگر را به رابطه برادری شان مستند ساخته است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۸، ص ۳۱۴؛ نهانندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۴). «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات، ۱۲؛ توبه، ۱۱)، و بعضی از شما غیبت بعضی نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید». این آیه شریفه، مسئله برادری مؤمنان را علت تحریم غیبت مؤمن معرفی کرده و آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه نموده است. علت این تعبیر را «المیزان» چنین بیان می کند: غیبت شونده، یکی از افراد جامعه اسلامی است که از مؤمنین تشکیل شده و مؤمنین نیز برادران یکدیگر و ید واحد نسبت به دیگران هستند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۸، ص ۳۲۴؛ ج ۳، ص ۳۷۱؛ ج ۹، ص ۱۵۸؛ ج ۱۴، ص ۳۸۵). بنابراین، وقتی مؤمنان حقیقت واحدی را شکل می دهند، در واقع، نسبت به یکدیگر محبت دارند و یار یکدیگر هستند و به سرپرستی یک ولی که چارچوب مؤمنان را دارا است، تن می دهند. به عبارت دیگر، ولایت اجتماعی مؤمنان، لوازم رفتاری را در حوزه زیست اجتماعی به دنبال دارد که دوستی و کمک و یاری نسبت به یکدیگر، جهاد و فداکاری برای مؤمنان و به طور خاص خویشاوندان مؤمن، امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر، جهاد با دشمنان جبهه مؤمنان، تلاش برای ایجاد همبستگی، حل مشکلات جامعه اسلامی، اطاعت خدا و رسول در همه احکام الهی و همه احکام ولایی که پیامبر در باب اداره جامعه و اصلاح امور اجتماعی صادر می کند، از آن جمله است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۴۱۹؛ ج ۶، ص ۳۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۴، ص ۴۹۶؛ طبیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۶؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۳۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۴، ص ۴۹۶). قابل ذکر است که آیات مربوط به ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر، فقط بیان توصیف و تبیین نیست و هرچند به صورت خبری آمده است، ولی محتوای انشاء را دربردارد. به تعبیر برخی مفسران، مفاد آیات مربوط به ولایت مؤمنان نسبت به گذشته، مدح مؤمنان و نسبت به آینده، انشاء است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۴، ص ۴۹۶).

۳. ممنوعیت پذیرش ولایت کفار

اصل ارتباطات اجتماعی امری فطری و عقلانی است. عقلانیت آن از این جهت است که بدون



ارتباط فراگیر و دادوستد با دیگران و استفاده از دستاوردهای آنان نمی‌توان پویایی فرهنگی را تجربه نمود. طبیعی است روابط با گروه‌ها و جوامع بیرون از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی جهان اسلام، از جمله کفار، بخشی از روابط اجتماعی مد نظر قرآن کریم را شکل می‌دهد و مفاد آیات تبیین‌کننده چارچوب و الزامات روابط با آنان، نشانگر این واقعیت و حیانی است. اساساً جهانی بودن قرآن کریم و گستره جهانی خطابات آن، فارغ از جغرافیا و فرهنگ، اصل ارتباطات فرهنگی-اجتماعی را در جغرافیای جهانی، برای جامعه اسلامی، عقلانی و ضروری می‌سازد. اما این امر اجتماعی در فرهنگ قرآن کریم اصالتی نداشته و در راستای حصول و تقویت اهداف و حیانی جامعه ایمانی معنا می‌یابد. المیزان در تفسیر آیه ۵ سوره مانده^۱ که در آن برخی از عناصر معطوف به روابط اجتماعی با اهل کتاب مطرح شده، به درستی اشاره می‌کند که فراهم نمودن مسیر ارتباط با کفار، از طریق عناصری چون حلال شمردن غذای آنان و ازدواج با زنان پاکشان، فقط برای ایجاد تسهیل در امور مسلمانان و نیز وسیله‌ای در جهت نشر معارف اسلام و اخلاق اسلامی از سوی مسلمانان در میان غیرمسلمانان می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۰۷). بنابراین، هرگونه روابط فرهنگی-اجتماعی مسلمانان و دولت‌های اسلامی با دیگر جوامع، باید در امتداد آن اهداف کلان صورت پذیرد. تحقق این غرض در چارچوب حفظ هویت ایمانی جامعه اسلامی که بر پایه ولایت بر یکدیگر شکل گرفته است، امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، ارتباطات اجتماعی با دیگر گروه‌ها و جوامع باید بر مدار اولویت روابط جبهه مؤمنان و در راستای حفظ و تقویت ولایت اجتماعی آنان صورت پذیرد، و از هرگونه روابط بیرونی که بر پیوند جبهه مؤمنان آسیب می‌زند و آن را مخدوش می‌سازد پرهیز گردد. از این رو، قرآن کریم نسبت به حفظ روابط اجتماعی مؤمنانه که بر پایه ولایت اجتماعی سازمان می‌گیرد تأکید نموده و سازوکار مختلفی برای حفظ آن به کار گرفته است و جامعه اسلامی را نسبت به مخدوش شدن این هویت اجتماعی هشدار داده و در این راستا، نقش پذیرش ولایت بیگانان و به طور خاص کفار را به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی برجسته نموده است و جامعه ایمانی را نسبت به آن هشدار می‌دهد و از آن برحذر می‌دارد و آن را در آیات مختلف و با تعبیر متفاوت پیگیری می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مانده، ۵۱؛ آل عمران، ۲۸؛ نساء، ۱۴۴؛ مانده، ۵۷؛ توبه، ۲۳؛ ممتحنه، ۱)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان

۱. «الْيَوْمَ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ جَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُوزَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند، برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است.



دوستان بعضی دیگرند. و هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید». قرآن کریم در راستای جلب توجه افکار عمومی مسلمانان نسبت به خطر فردی و اجتماعی پذیرش ولایت کفار، در ذیل آیات مختلف که در ادامه می‌آید، به معرفی آنان می‌پردازد. بدین منظور، نگاه کفار نسبت به اسلام و جامعه اسلامی و هدف آنان از روابط اجتماعی با مسلمانان و پیامدهای آن را به تصویر می‌کشد تا جامعه اسلامی از این طریق نسبت به فایده این آموزه اجتماعی راهبردی واقف شود و روابط اجتماعی خود را در این چارچوب تنظیم نماید.^۱ بنابراین، این امر نشانگر آن است که قرآن کریم در این احکام بیان تعبّدی محض را تعقیب نمی‌کند، بلکه درصدد بیان علت آن می‌باشد؛ به تعبیر آیت‌الله جوادی، قرآن کریم در مقام بیان احکام الهی، گاه امر و نهی را به صورت تعبّدی محض بیان می‌کند و زمانی علت امر و نهی و منافع و مضار آن احکام را نیز برمی‌شمرد؛ که مصداق تبیین «يُيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ» (بقره، ۲۱۹؛ آل عمران، ۱۰۳؛ نور، ۱۸، ۵۸) و تعلیم کتاب و حکمت «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره، ۱۲۹؛ جمعه، ۲) می‌باشد. این دسته از آیات، گویای اهمیت این نهی و هشدار جدی نسبت به خطر گرایش قلبی مسلمانان به کفار است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۱۶۲-۱۶۳).

۳-۱. دشمنی کفار نسبت به اسلام و جامعه اسلامی

بخشی از آیات قرآن کریم، ویژگی روان‌شناختی کفار نسبت به مسلمانان را توضیح می‌دهد و از نیت درونی آنان نسبت به گروه مسلمان پرده برمی‌دارد. بدین منظور، برخی آیات از دشمنی آنان نسبت به مسلمانان گزارش می‌دهد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (ممتحنه، ۱). این آیه شریفه، یکی از نشانه‌های دشمنی‌شان را عدم پذیرش و نفی باورهای مسلمان، یعنی دین حق معرفی می‌کند که مفسران، مصادیق مختلفی برای آن برشمرده‌اند. از جمله آنها عبارتند از: خدا، رسول، قرآن، اسلام، توحید و اخلاص نسبت به خداوند متعال و به طور کلی، دینی که قرآن کریم توصیف نموده و پیامبر اکرم (ص) بدان دعوت نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۳۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱۹، ص ۲۲۷). برخی آیات از نیت درونی کفار نسبت به مسلمانان پرده برمی‌دارد و آنان را کسانی می‌داند که به‌رغم میل درونی، تلاش می‌کنند با ادبیات زیبا و دوستانه، نظر مسلمانان را به خود جلب نمایند. «يُرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ» (توبه، ۸)؛ اما آرزوی رنج و سختی مسلمانان را در دل می‌پرورانند. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (آل عمران، ۱۱۸) و نسبت به آنان کینه دارند و این کینه را گاهگاهی در فحواي کلام‌شان بروز می‌دهند؛ «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» (آل عمران، ۱۱۸). به تعبیر برخی مفسرین، آنها

۱. پذیرش و تثبیت قواعد اجتماعی با شناخت آثار و فواید آن پیوند دارد و توانایی و موفقیت جامعه در تبیین اهمیت و آثار قواعد اجتماعی و درونی‌سازی آن، پابندی بهتر کنشگران نسبت به آن قوانین را در پی دارد.



برای اینکه مسلمانان از مکنونات ضمیرشان آگاه نشوند و رازشان فاش نگردد، معمولاً در سخنان و رفتار خود مراقبت می‌کنند و با احتیاط و دقت حرف می‌زنند؛ ولی با وجود این، آثار عداوت و دشمنی از لابه‌لای سخنان آنها آشکار است و گاه به‌طور ناخودآگاه، سخنانی بر زبان می‌آورند که می‌توان گفت همانند جرقه‌ای است از آتش پنهانی دل‌های آنها و می‌توان از آن، به ضمیر باطن آنان پی برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۴)؛ فحش و توهین نسبت به دین، قرآن و پیامبر (ص) نمونه این امر است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۴۵). این نشانه‌ها، تنها بخشی از دشمنی و کینه‌هایشان را انعکاس می‌دهد؛ در حالی که بیشتر آن کینه‌ها را در درون خود مخفی نگه می‌دارند. «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ». المیزان در تفسیر این آیه می‌نویسد، تعبیر استعاره‌ای لطیفی که به‌صورت ابهام به‌کار رفته، اشاره به این دارد که تنوع و عظمت آن‌چه در دل دارند، به‌قدری است که در توصیف نمی‌گنجد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۸۶). برخی از آیات، خشم و کینه عمیق کفار نسبت به مسلمانان را این‌گونه انعکاس می‌دهد که آنان در ظاهر، ادعای ایمان می‌کنند، ولی هنگامی که با یکدیگر خلوت می‌کنند از شدت خشم، سرانگشتان خود را می‌گزند. «وَإِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ...» (توبه، ۱۱۹). مفسران این خشم و کینه آنان - که اهل کتاب می‌باشند - را ناشی از پیشرفت، وحدت و همبستگی مسلمانان و پیروزی آنان و به‌طور کلی، توانمندی و عزت اسلام و مسلمین در مقابل ذلیل شدن کفار می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۴۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۴؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۰۷). این واقعیت نشانگر آن است که کینه کفار در واقع، نه فقط برخی از افراد، بلکه جامعه اسلامی را نشانه گرفته است. آنان از هرگونه توانمندی و پیشرفت جامعه اسلامی خشمگین هستند و روابط خود با جامعه اسلامی را به انگیزه تقویت و یاری آن، صورت نمی‌دهند و هرگونه ابراز ارادت ظاهری را ابزاری در جهت نفوذ به جامعه اسلامی و وارد نمودن ضربه بر پیکره آن به‌کار می‌گیرند؛ از این‌رو است که مفسران از آنان به‌عنوان منافقین یاد می‌کنند.

۳-۲. دوستی یک‌طرفه

ممکن است این مسئله به ذهن خطور کند که برقراری پیوند دوستانه با کفار و به‌طور خاص اهل کتاب، چه‌بسا عواطف آنها را نیز نسبت به مسلمانان جلب نماید و آنها نیز نسبت به مسلمانان، علقه قلبی پیدا کنند و رابطه دوستانه برقرار نمایند. بنابراین، همین مسئله می‌تواند ارتباط دوستانه با کفار و اهل کتاب را توجیه‌پذیر نماید. قرآن کریم در برخی از آیات، مَهر بطلان بر این پندار می‌زند و محبت مسلمانان نسبت به کفار را یک‌طرفه معرفی می‌کند؛ به این‌صورت که آنان هرگز علاقه و محبت واقعی نسبت به مسلمانان ندارند، «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ...» (توبه، ۱۱۹). برخی از آیات بر پیوند انحصاری محبت‌آمیز کفار نسبت به خودشان تأکید می‌کند؛ به این معنا که آنان فقط نسبت به خود پیوند ولایت



محبت دارند، «بعضهم اولیاء بعض»؛ این رابطه یک طرفه بدان خاطر است که آنها اساساً با دین شما مخالف هستند و آنان فقط کفر و گمراهی شما را می‌طلبند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۱۷)، و تنها در صورتی دوستی مسلمانان با خود را می‌پذیرند و بدان راضی می‌شوند که از دین خود دست کشیده و به مسلک و آیین آنها درآیند؛ «ولن ترضی عنک الیهود» (بقره، ۱۲۰). هر چند آیات ذکر شده درباره اهل کتاب مطرح است؛ ولی شامل دیگر بیگانگان نیز می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۴۲-۴۱، ۱۶۳). مسئله دیگری که در باب اولویت روابط مؤمنانه مطرح می‌شود، نفی رکون نسبت به ظالمان است که در آیه ۱۱۳ سوره هود بیان شده است. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (هود، ۱۱۳)؛ و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد». مراد از رکون به ظالمان، اعتماد با میل و رغبت نسبت به آنها است که جلوة متفاوت در امور دینی و دنیوی دارد. رکون در امر دینی به این معنا است که برخی حقایق دینی به منظور بهره جستن ظالمان بیان شود؛ اما نسبت به آن دسته از حقایق دینی که به ضرر ظالمان است، سکوت پیشه گردد. رکون در حیات دنیوی در ترک رفتار ناخوشایند ظالمان و اجازه دخالت دادن به آنان در اداره امور جامعه مسلمانین مصداق می‌یابد. به این صورت که سرپرستی جامعه یا اداره امور عمومی یا اجرای امور دینی به آنها سپرده شده و یا رابطه مودت‌آمیز با ظالمان برقرار شود؛ به گونه‌ای که به معاشرت با آنان و در نتیجه، تأثیر سوء در امور جامعه اسلامی یا فردی از افراد جامعه اسلامی منجر گردد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱، ص ۵۱-۵۰، ۵۵).^۱ مؤیدات تفسیر ذکر شده به این صورت است که: الف) آیه مورد بحث، ادامه خطاب است که در آیه قبل («فاستقم كما امرت و من تاب معك») آمده است و در واقع، این دو آیه مترتب بر یکدیگر هستند. در آیه قبل، خدای سبحان پیامبر (ص) و امتش را مخاطب قرار داده، شئون مربوط به آن حضرت و امت را بیان کرده که عبارت است از تبلیغ و اجرای معارف دینی، اخلاق و سنت‌های اسلامی، تطبیق زندگی اجتماعی براساس آن معارف، ولایت امور جامعه اسلامی و شناخته شدن فرد به دین و سنت حیات دینی. ب) این دو آیه، نتیجه داستان‌هایی است که در آیات گذشته درباره برخی اقوامی نقل شده که به خاطر ظلمشان مورد غضب خدا قرار گرفته‌اند. طبیعی است ظلمی که آنها را مستحق عذاب کرده است، تنها به شرک و بت‌پرستی آنان محدود نمی‌شود، بلکه مربوط به پیروی از ظالمان و سنت‌های ظالمانه‌ای بود که حاکمان جور در جامعه ایجاد کرده بودند. (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱، ص ۵۱). با توجه به نکات پیش گفته در باب نسبت این آیه با داستان‌های گذشته، می‌توان گفت که مراد از ظلم در آیه شریفه، مطلق گناه نیست؛ زیرا در این صورت شامل همه انسان‌های غیر معصوم

۱. اعتماد بر ظالمان در اموری چون معاشرت و معامله، مصداق رکون نمی‌باشد، چنانکه برخی رفتار پیامبر اکرم (ص) نیز مؤید این واقعیت است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱، ص ۵۵).



می‌شود، در نتیجه نهی از رکون نسبت به خصوص ظالمان بی معنا خواهد بود. بنابراین، مراد از ظالمان آن دسته از افرادی هستند که در ظلم کردن، وضعیت کسانی را دارند که در آیات گذشته مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند. در واقع، خدای سبحان مردم را در مقابل پیامبرانی که داستان زندگی‌شان را روایت فرموده، به دو دسته گرویدگان و مخالفان تقسیم کرده و دسته دوم را به‌عنوان ظالمین معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱، ص ۵۲-۵۱). بنابراین، مراد از ظالمان در آیه مورد بحث، همه ستمگرانی است که با دین و حوزه‌های دینی، درگیرند.^۱ خدای سبحان می‌فرماید به آنان اعتماد نکنید، زیرپوشش تبلیغاتشان نروید و خود را با آنها هماهنگ نکنید؛ خواه فتنه‌گران ضداسلام و مسلمان‌ها باشند یا دشمنان داخلی به‌ظاهر مسلمان که سخنان مشرکان و کافران را به زبان می‌آورند؛ نظیر امویان و مروانیان و منافقان که دشمنان داخلی اسلام‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۹، ص ۵۳۴). قابل ذکر است که نفی رکون نسبت به ظالمان، اخص از پذیرش ولایت آنان است؛ به این معنا که هر جا ولایت ظالمان مطرح باشد، رکون نیز مصداق دارد، اما نه برعکس (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۵). رکون نسبت به ظالمان همانند ولایت کفار، آثار زیانباری در جامعه اسلامی ایجاد خواهد کرد و به تعبیر المیزان، دین و زندگی دینی را از استقلال در تأثیر بازمی‌دارد و هویت خالص آن را تغییر می‌دهد و لازمه‌اش این است که از مسیر باطل راه حق پیموده شود و در واقع بواسط باطل، حق زنده گردد و این در نهایت به نابودی حق می‌انجامد (همان، ج ۱۱، ص ۵۱).

۳-۳. پیامد اجتماعی ولایت کفار

روابط اجتماعی در جامعه اسلامی باید به‌گونه‌ای سازمان یابد که ولایت اجتماعی مؤمنان محفوظ بماند و بر هویت روابط اجتماعی مؤمنانه، خدشه‌ای وارد نشود. مجموعه آیات و حیانی که روابط اجتماعی مؤمنان را سازمان می‌دهد، همین هدف را پیگیری می‌کند. بنابراین، هشدار شدید قرآن کریم نسبت به ولایت کفار را می‌توان بر همین محور ارزیابی نمود. در واقع، حساسیت قرآن کریم نسبت به پذیرش ولایت کفار و هشدارهای شدید او نسبت به این پدیده، به‌خاطر تهدیدی است که ولایت اجتماعی مؤمنان را هدف می‌گیرد و به تعبیر دیگر، هویت ایمانی جبهه مؤمنان را مخدوش می‌کند و در نتیجه، بستر اجتماعی را برای آسیب‌های مختلف در جامعه اسلامی فراهم می‌کند. بدین ترتیب، ولایت کفار بزرگ‌ترین آفتی است که در جامعه اسلامی ایجاد می‌شود و زمینه‌ساز سایر آفت‌های فرهنگی- اجتماعی خواهد بود. علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد: قرآن کریم نسبت به ولایت کفار و ربا شدیدترین تعبیر را به‌کار برده است؛ در حالی که نسبت به برخی از گناهان، چون آق والدین و قتل نفس که بالاتر از این دو قرار دارند، چنین شدتی به‌کار نبرده است. این بدان جهت است که ربا و ولایت کفار بنیان

۱. به اعتقاد آیت‌الله جوادی، گرچه عنصر محوری آیه، نهی از رکون به ظالمان دین ستیز است، ولی اطلاق آیه، افراد غیر دین‌ستیزی که ظلم می‌کنند را نیز شامل می‌شود؛ افرادی که با تضییع اموال مردم و تجاوز به اعیان و منافع و انتفاعات، حقوق آنان را تبه می‌سازند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۹، ص ۵۲۰، ۵۳۵).



دین را منهدم می‌سازند و نظام زندگی نوع انسانی را نابود می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۰۹). ایشان در تبیین ولایت محبت نسبت به کفار می‌نویسد: ولایت محبت باعث وحدت و یگانگی افراد می‌شود؛ به این صورت که جذب و انجذاب روحی بین محب و محبوب (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۵۱؛ ج ۹، ص ۲۰۷) را در پی دارد و به ارواح و ادراکات مختلف وحدت می‌بخشد و در نتیجه، اخلاق و رفتار آنان را شبیه هم می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳ ص ۱۵۴-۱۶۳). از این رو، پذیرش ولایت کفار موجب نزدیک شدن دل‌ها و کشش روحی بین مسلمانان و کفار می‌گردد. این واقعیت، پیروی از کفار را در خلق و خوی و سایر امور زندگی، در پی خواهد داشت. در این صورت، جامعه اسلامی از سیره دینی‌اش که مبتنی بر حق بوده، به سیره کفر که بر پایه هواهای نفسانی و بندگی شیطان و خروج از مسیر زندگی فطری بنا شده است، دگرگون می‌گردد و این وضعیت، دو گروه را در مخالفت با جبهه اسلامی و ضربه زدن به آن متحد می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۷۲-۳۷۱، ۳۸۰، ۳۹۲؛ ج ۳، ص ۱۵۴؛ ج ۹، ص ۱۴۲). در واقع، ولایت کفار باعث می‌شود تا مؤمنان، محبت آنان را بر محبت مؤمنان ترجیح دهند و به آنان تکیه کرده و زمام امور را به آنان بسپارند و از جامعه مؤمنان فاصله گیرند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۵۴). در واقع، ولایت کفار بستر روانی پذیرش ایده‌ها و آرمان‌ها و سبک زندگی کفار و پذیرش نفوذ آنان را در بدنه جامعه اسلامی فراهم می‌نماید؛ چه بسا مسلمانانی که در کمند ولایت کفار گرفتار می‌شوند و ناخواسته و بدون ملاحظه محاسبات اجتماعی، بدین سمت گرایش یابند. صورت دیگر خطر ولایت کفار را می‌توان در چارچوب مقوله نفاق تحلیل نمود؛ بدین صورت که ولایت کفار باعث شکل‌گیری گروهی می‌شود که در جامعه مؤمنین به صفت ایمانی شناخته می‌شوند و در ظاهری مؤمنانه حضور دارند؛ ولی تعاملات اجتماعی خود را بر مدار محبت کفار تنظیم می‌کنند و تلاش خود را به نفع جامعه کفر سازمان می‌دهند. قرآن کریم در آیات ۱۳۸-۱۳۹ و ۱۴۳-۱۴۵ سوره نساء، مؤمنان ضعیف‌الایمانی که ولایت کفار را می‌پذیرند را در زمره منافقین قرار می‌دهد.^۱ «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ به منافقان خبر ده که عذاب در دندك [در پیش] خواهند داشت. همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است] چراکه عزت، همه از آن خدا است». طبیعی است خطر گروه نفاق که در ظاهری اسلامی در لایه‌های مختلف جامعه اسلامی حضور دارند، شکننده‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. در واقع، نشان‌دار نبودن این گروه، پوششی به آنها می‌دهد تا اهداف کسانی که ولایت‌شان را پذیرفته‌اند، در جامعه

۱. به گفته المیزان: وجود قرائن مختلف در این آیات نشانگر آن است که منظور از منافقین فقط کفار باطنی نیست که تنها در ظاهر ادعای ایمان می‌کنند، ولی در باطن کفار هستند؛ بلکه مؤمنانی که در باطن ایمان دارند، ولی ضعیف‌الایمان هستند را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۱۵، ۱۱۸).



اسلامی پیگیری نمایند و سبک زندگی آنان را در این جامعه انتشار دهند و نهادینه سازند. در واقع، این گروه که در پوشش اسلامی، ولی با عشق نسبت به گروه کفار و خلیقات آنها در جامعه حضور دارند، با ادبیات زیبای اصلاح‌گرایانه، اهداف ساختارشکنانه را در جامعه و به نفع جامعه کفر پیگیری می‌کنند و زمینه را برای سلطه بیگانگان فراهم می‌سازند. از همین‌رو است که پیامبر اکرم(ص)، خطر آنان را برای جامعه اسلامی، از مشرکان بیشتر می‌دانست و به‌خاطر وجود آنان از آینده جامعه اسلامی، بیمناک بوده است، «و لقد قال لي رسول الله - صلى الله عليه وآله -: اني لا أخاف على أمتي مؤمنا ولا مشركا، أما المؤمن فيمنعه الله بإيمانه، وأما المشرك فيمنعه الله بشركه، ولكني أخاف عليكم كل منافق الجنان عالم اللسان يقول ما تعرفون و يفعل ما تتكرون» (تقفي، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۹). پذیرش ولایت کفار و گسترش آن در جامعه اسلامی، آثار فرعی دیگری نیز در میان مسلمانان ایجاد می‌کند که عبارتند از: پرهیز از رفتار ناخوشایند و مضّر به حال کفار، تساهل در جنگ با کفار، عدم صبر در مقابل محرومیت و نامالایمات ناشی از قطع روابط اجتماعی، اظهار ذلت در برابر کفار و فخر فروشی نسبت به مؤمنان^۱ که در برخی آیات (نساء، ۱۳۹؛ ممتحنه، ۱؛ توبه، ۲۳) اشاره شده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۲۰۷؛ ج ۵، ص ۳۸۰). با توجه به عواقب خطرناک ذکر شده است که قرآن کریم، مؤمنان را از محبت به کفار حتی نسبت به اهل خانواده منع نموده (مجادله، ۲۲) و ایمان و محبت به کفار را مانع‌الجمع دانسته است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۹، ص ۱۹۶). در همین راستا قرآن کریم در آیه ۱۱۵ سوره توبه^۲، مودّت نسبت به مشرکان را مصداق ضلالت برشمرده است. توجه به شرایط اجتماعی جهان اسلام، همین واقعیت را تأیید می‌کند. اعتماد سران و گروه‌های مرجع اثرگذار در جهان اسلام به کفار و معاشرت و همزیستی محبت‌آمیز و دلدادگی نسبت به فرهنگ آنها، باعث شده تا به تدریج سبک زندگی کفار در حوزه‌های مختلف و به‌طور خاص در قلمرو روابط اجتماعی، از جمله رابطه دختر و پسر، روابط خانوادگی و نگاه به قداست خانواده و بنیان خانواده تغییر کند و به تدریج، فرهنگ جامعه با سبک و سیاق آنها سازمان بگیرد. این تحول فرهنگی-اجتماعی، زمینه دخالت آنان در تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی را به دنبال داشته و سلطه آنان بر شریان جامعه اسلامی را در پی داشته است. این در حالی است که قرآن کریم به‌صراحت از تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی نهی کرده است. «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء، ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (نساء، ۱۴۱). با اشاره به همین واقعیت است که برخی از مفسّرین می‌نویسند: هشدار قرآن کریم

۱. در حالی که یکی از ویژگی مؤمنان این است که به انگیزه دستیابی به عزت و همی کفار، در برابرشان تواضع نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۲۳۹). در واقع خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که نسبت به دنیای آنها اعتنایی داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۸۴).

۲. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ؛ و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایشان نمود بی‌راه بگذارد، مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد...».



نسبت به عدم اعتماد به کفار، اعلام خطر به صورت کلی و عمومی است و باید در هر زمان و در هر حال، مسلمانان به این هشدار توجه کنند. ولی متأسفانه بسیاری از پیروان قرآن از این هشدار غفلت ورزیده‌اند و در نتیجه، گرفتار نابه‌سامانی‌های فراوان شده‌اند. هم‌اکنون در اطراف مسلمانان، دشمنانی هستند که خود را به دوستی می‌زنند و به‌ظاهر از مسلمانان طرفداری می‌کنند؛ ولی با کارهایی که از خود نشان می‌دهند، معلوم می‌شود که دروغ می‌گویند؛ مسلمانان فریب ظاهر آنها را خورده به آنان اعتماد می‌کنند، در صورتی که آنان برای مسلمانان جز پریشانی و بیچارگی و تباهی چیزی نمی‌خواهند و از ریختن خار بر سر راه آنها و به‌دشواری افکندن کار آنان کوتاهی ندارند. حوادث دوران معاصر در جهان اسلام و برخی شکست‌هایی که از کفار متحمل شده‌اند، گویای این واقعیت و حیانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۶). اختلاف در جوامع اسلامی و تجزیه جغرافیای جهان اسلام، در همین راستا قابل ارزیابی است.

۳-۴. همزیستی با کفار

با توجه به هشدار شدید قرآن کریم نسبت به ولایت کفار و پیامد اجتماعی یاد شده، باید نسبت این مسئله با مقوله همزیستی مسلمانان و کفار و جهانی‌بودن قرآن کریم روشن شود و به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه می‌توان جهانی‌بودن قرآن و رابطه مسالمت‌آمیز مسلمانان با کفار را حل نمود؟ آیا تبّری مطرح‌شده با جهانی‌بودن قرآن کریم منافات ندارد؟ جهانی‌بودن قرآن کریم که در آیات مختلف بدان تصریح شده است، نشانگر ظرفیت بی‌انتهای آن در پهنه جغرافیای جهانی و فراتاریخی بودن آن است. اما این ظرفیت در چارچوب محبت‌ورزی نسبت به کفار و یگانگی با آنها معنا نمی‌دهد به تعبیر برخی مفسران: جهانی‌بودن قرآن کریم به معنای دوست داشتن همه افراد بشر نیست؛ بلکه بدین معنا است که اسلام، توان اداره همه جهانیان را دارد و نیز حقوق همه اقشار جامعه؛ اعم از مسلمانان، اهل کتاب و ملحدان را رعایت می‌کند و همگان می‌توانند در پرتو آن در رفاه و امنیت، مسالمت‌آمیز زندگی کنند و با رعایت دوستی‌ها و دشمنی‌ها، در عرصه اقتصادی و... ضابطه‌مند با یکدیگر همکاری کنند؛ ولی نباید به تولّی و تبّری خدشه بزنند. به‌طور خلاصه، جهانی‌بودن، مستلزم قانون جهانی است؛ نه اعتقاد قلبی یکسان به همه افراد جهان (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۱۶۸).

۴. نتیجه‌گیری

ولایت اجتماعی مؤمنانه در ابعاد درون‌گروهی و برون‌گروهی جامعه ایمانی در قرآن کریم مطرح شده است. قرآن کریم از یک‌سو، بر روابط ولایی مؤمنان نسبت به یکدیگر تأکید کرده و همبستگی و همدلی جامعه اسلامی را در این مدار تنظیم کرده است. از سوی دیگر، در قلمرو برون‌گروهی، نفی ولایت کفار را با تعبیر هشداردهنده که نشانگر عمق اثرگذاری ولایت کفار در جامعه اسلامی است، پیگیری کرده و بدین ترتیب، همدلی مؤمنان در سایه ولایت اجتماعی را تضمین کرده است.



منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری، ج ۱.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ج ۹.
- ازهری، لابی منصور محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۵.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق). *الغارات*. محقق و مصحح: جلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*. قم: موسسه انتشارات هجرت، ج ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *ولایت در قرآن*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *تسبیح*. قم: اسراء، ج ۳۴، ۳۹، ۲۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *صحاح العربیه*. تحقیق احمد عبدالغفور. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۶.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۵ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲-۶، ۹، ۱۱، ۱۴-۱۵، ۱۸-۱۹.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دار الکتاب الثقافی، ج ۲-۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ج ۱-۳، ۹، ۵-۶.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۱-۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة، ج ۱۰، ۲۸.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد الحسینی. تهران: مرتضوی، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ۹.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام، ج ۴، ۶.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک، ج ۶.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. محقق: حسین درگاهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۳.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۴.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.



- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳-۴.
- نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *اعراب القرآن*. لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۱.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ج ۸.
- نهاوندی، محمد (۱۳۸۶). *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ج ۶.